

آن مرد بابا است. بابا سامان نام دارد. او در بندر بود.

بندر در آبادان بود. آبادان دور بود.

با مادرم تا آبادان آمدم.

نان نبود. بابا تا تنور آمد.

در آسمان ابر نبود.

ابر با باد آمد. باران نم‌نم آمد. سرما آمد.

بابا تب با بدن درد دارد.

او دارو را دوست ندارد.

مامان، بابا را آناناس، انار، ماست داد.

بابا ماست را با نان دوست دارد.

درد نماند.

مادر در بندر نماند.

بابا با دوستان در بندر ماند.

